



مقایسه ساختار داستانی منظومه خسرو و شیرین نظامی

با شیرین و فرهاد میرزا شفیع پاهای

شیرین فرامرزپور^۱، پوران یوسفی پور کرمانی^{۲*}، حمید طبسی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت، ایران

دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۵

پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۷

چکیده

ادبیات تطبیقی با بهره‌گیری از روش مقایسه، به مطالعه و بررسی ادبیات زبان‌های گوناگون و ارتباط پیچیده آن‌ها در زمان‌های مختلف و در حوزه‌های متنوعی از موضوعات، مکاتب فکری، نظریه‌های ادبی، انواع ادبی و غیره می‌پردازد. در زبان کردی، برخی داستان‌های غنایی منظوم و متأثر از خسرو و شیرین نظامی وجود دارد که تا کنون در حوزه تطبیق آن‌ها، پژوهش درخور توجهی انجام نشده است. منظومه کردی شیرین و فرهاد به روایت میرزا شفیع پاهای یکی از نظریه‌هایی است که به پیروی از خسرو و شیرین نظامی سروده شده است. این اثر به زبانی ساده و روان، روایتگر داستانی متفاوت درباره سرگذشت شیرین و فرهاد با ساختاری افسانه‌مانند است. در منظومه کردی، جز نام شخصیت‌ها، سیر اصلی حوادث و چارچوب کلی داستان با روایت نظامی اختلاف دارد. در این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای صورت گرفته، نویسندگان درصددند تا با تجزیه و تحلیل عناصر سازنده داستان در دو منظومه خسرو و شیرین نظامی و شیرین و فرهاد میرزا شفیع، قوت‌ها و ضعف‌های آن‌ها را شناسایی کنند و به شناخت بیشتری از آن‌ها برسند. در این پژوهش، وجوه تمایز این دو داستان در زمینه طرح داستان (کشمکش، گره‌افکنی، گره‌گشایی و حادثه)، شخصیت‌پردازی و صحنه‌پردازی بررسی شد. براساس یافته‌های تحقیق، میرزا شفیع در تقلید از منظومه نظامی خوب عمل نکرده و عناصر داستان در اثر او ضعیف نمایان شده که این امر سبب شده طرح داستان میرزا شفیع سست‌تر از طرح داستان نظامی باشد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، خسرو و شیرین نظامی، شیرین و فرهاد میرزا شفیع، عناصر داستانی.

۱. مقدمه

داستان‌گویی و روایت از زمان پیدایش تا کنون انواع یا ژانرهایی مختلف یافته است؛ اما هرگز انسان از قدرت سحرانگیز روایت و تاریخی شدن حیات زیستی به حیات انسانی، یا تبدیل زمان سپری شده به زمان عینی و تجلی‌یافته‌ای که در قالب زبان بیان شده باشد، نه تنها بی‌نیاز نیست، بلکه از آن لذت می‌برد و رنج‌های جسمانی و روانی خویش را با آن فراموش می‌کند.

خسرو و شیرین نظامی یکی از داستان‌های کهن ایرانی است که در تاریخ این سرزمین ریشه دارد و در بسیاری از کتب تاریخی می‌توان اشاره‌هایی به آن را یافت. نظامی گنج‌ای پس از فردوسی — که با دیدی متفاوت این داستان را به نظم کشید — با تکیه بر عشق خسرو و شیرین، این داستان را در عالم ادبیات به شهرت فراوانی رسانید.

بسیاری از شاعران درصدد پیروی از نظامی برآمدند و برخی نیز در آثار خویش از آن بهره جستند. امیرخسرو دهلوی، خواجوی کرمانی، جامی و وحشی بافقی را از مشهورترین مقلدان نظامی شمرده‌اند؛ اما اگر استقصای کافی شود، ده‌ها اثر در این موضوع، یعنی تقلید از منظومه‌های غنایی نظامی، می‌توان یافت (رادفر، ۱۳۷۱: ۲۷۱).

قدرت، مهارت و شهرت نظامی در نظم داستان خسرو و شیرین سنتی دور و دراز از نظریه‌پردازی را پدید آورد که دامنه آن به قالب‌های دیگر ادب غنایی و زبان‌های دیگر از جمله ترکی و گُردی نیز کشیده شد. «از منظر مطالعات تطبیقی، داستان‌های ادبیات فارسی و گُردی شباهت محتوای بسیاری با یکدیگر دارند؛ اما به سبب متغیرهای دیگری چون زمان، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، تفاوت در شیوه‌های زیستن و جغرافیای فرهنگی، اختلافاتی در آن‌ها دیده می‌شود» (سام‌خانانی، ۱۳۹۰: ۱۰۳). داستان «شیرین و فرهاد» که از قدیم در زبان گُردی رایج



بوده و چندین بار به صورت مکتوب گزارش شده است (صالحی و پارسا، ۱۳۸۷: ۱۳۰)، به سبب تمایزات بنیادی از نظر فرم و محتوا، زمینه‌های لازم را جهت مقایسه با منظومه خسرو و شیرین نظامی دارد؛ به ویژه به علت وجود موتیف‌ها و درون‌مایه اصلی عشق به نظر می‌رسد این دو منظومه در زیرساخت عناصر داستانی همسانی‌هایی داشته باشند. این دو منظومه از جمله آثاری هستند که به علت غنای ساختاری و محتوایی، ارزش مطالعه تطبیقی دارند. هدف ما در این مقاله مقایسه تطبیقی این دو منظومه از نظر ساختار داستانی و عناصر داستانی است.

نویسندگان با شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای به مقایسه و تطبیق عناصر داستان این دو منظومه پرداخته و به این سؤال‌ها پاسخ داده‌اند:

- وجه تمایز و تشابه عناصر داستانی منظومه خسرو و شیرین نظامی با منظومه شیرین و فرهاد میرزا شفیع چیست؟

- میزان تقلید و نوآوری میرزا شفیع در سرودن منظومه خود در مقایسه با منظومه نظامی چقدر است؟

۱-۱. پیشینه تحقیق

در زمینه مقایسه منظومه خسرو و شیرین نظامی با نظیره‌ها، ترجمه‌ها و روایت‌های عامیانه آن در زبان کُردی، تحقیقات اندکی انجام شده است. ژیلّا صالحی و سید احمد پارسا (۱۳۸۷) در مقاله‌ای به بررسی افتراقات و اشتراکات منظومه خسرو و شیرین با منظومه کُردی شیرین و فرهاد الماس‌خان کندوله‌ای پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که این دو اثر با وجود شباهت‌های فراوان، دو منظومه متمایز و مجزا هستند.

سهراب‌نژاد (۱۳۸۸) در رساله دکتری خویش با عنوان بررسی تطبیقی خسرو و شیرین نظامی با منظومه‌های غنایی گُردی جنوبی به مقایسه محتوایی و صوری خسرو و شیرین نظامی با سه منظومه گُردی شیرین و فرهاد الماس‌خان کندوله‌ای، شیرین و فرهاد میرزا شفیع پناه‌ای و شیرین و خسرو خانای قبادی پرداخته و دریافته است که دو منظومه شیرین و فرهاد کندوله‌ای و پناه‌ای ضمن اثرپذیری از اثر نظامی، به دلیل داشتن برخی نوآوری‌های ادبی و داستانی، روایتی واحد هستند که با خسرو و شیرین نظامی تفاوت بسیار دارند.

هادی یوسفی و فرهاد حمیدی (۱۳۹۳) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تطبیق دو منظومه غنایی فارسی و گُردی، مطالعه موردی: خسرو و شیرین نظامی و خسرو و شیرین خانای قبادی» بعد از ذکر افتراقات و اشتراکات دو اثر بیان کرده‌اند که خانای قبادی داستان را به سمت وسوی واقع‌گرایی هدایت کرده و علاوه بر تغییر محتوایی، آداب و رسوم و مؤلفه‌های فرهنگی مربوط به زمان و محل زندگی خود را در روایت گنجانده است.

نصیری (۱۳۹۸) در مقاله «مقایسه خسرو و شیرین نظامی با منظومه عامیانه شیرین و فرهاد گُردی مام احمد لطفی از منظر بن‌مایه‌های اسطوره‌ای»، به این نتیجه رسیده است که دو منظومه از منظر بن‌مایه‌های اسطوره‌ای نشان‌دهنده زیرساخت و پی‌رنگ مشترک این آثار است. آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یادشده می‌شود، این است که تا کنون هیچ پژوهشی درباره مقایسه ساختار داستانی دو منظومه خسرو و شیرین نظامی با شیرین و فرهاد میرزا شفیع پناه‌ای صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت می‌گیرد و نوآورانه است.



۲. بحث و بررسی

۱-۲. نوع داستان

منظومه میرزا شفیع پناه‌ای (۱۲۵۲-۱۲۰۰) یکی از کوتاه‌ترین منظومه‌های ادب کُردی به‌شمار می‌آید که داستان عشق خسرو و فرهاد به شیرین را از هنگامی که این دو با هم مناظره می‌کنند، دربر می‌گیرد. این منظومه ۶۹۸ بیت دارد که از لحاظ کمی در قیاس با متن نظامی بسیار موجز و یک‌نهم کار اوست. «به‌نظر می‌رسد با توجه به شروع ناگهانی داستان از مناظره خسرو و فرهاد، این داستان به‌احتمال زیاد، مقدماتی از قبیل آشنایی خسرو و شیرین و عاشق شدن فرهاد بر شیرین را داشته که از میان رفته است» (آل‌داوود، ۱۳۸۰: ۲۹).

نوع این داستان، مثل خسرو و شیرین نظامی، از مصادیق داستان‌های سنتی و چیزی مشابه رمانس غربی است. از بهترین نمونه‌های منظومه میرزا شفیع، ماجرای گرای زنگی و یاران اوست. بسیاری از جزئیات این ماجرا که خود گفت‌وگوها و حوادثی را به‌دنبال دارد، با اصل داستان که عشق فرهاد و خسرو به شیرین است، چندان پیوندی ندارد و تنها به آن رنگی حماسی داده است. همچنین ترفند شیرین مبنی بر ساخت طاقی برای عیش او و گرا و ساخت آن به دست فرهاد در همان شب، از رویدادهای این منظومه است که حذف آن به ساختار روایت و داستان آسیبی نمی‌رساند.

منظومه میرزا شفیع را نیز باید از نظر ادبی، در حیطه ادب غنایی قرار داد. تفاوت اساسی کار میرزا شفیع با کار نظامی در بحث نوع ادبی مورد استفاده، مربوط به اندرزهایی است که آن‌ها را در گوشه‌وکنار روایت می‌آورند؛ ولی غیر از چند بیت معدود، در کار میرزا شفیع کمتر دیده می‌شود. به عبارت دیگر، نظامی با بیان پند و اندرز به مناسبت‌های مختلف، به حوزه

ادبیات تعلیمی نیز نزدیک می‌شود. نوع داستان میرزا شفیع را با تسامح می‌توان همانند خسرو و شیرین نظامی، رمانسی تاریخ یا نیمه‌تاریخی دانست که در آن با خلاقیت یا تحریف‌های عامیانه روبه‌رو هستیم.

۲-۲. روایت حوادث

از آنجا که روایت بدون مقدمه و ناگهانی میرزا شفیع با مناظره خسرو و فرهاد آغاز می‌گردد، اگر فرض کنیم، روایت میرزا شفیع همین است که در دست داریم و به وجود بخش‌ها و مقدماتی ازمیان‌رفته قائل نباشیم، او درواقع روایت را از میانه داستان آغاز می‌کند و بسیاری از حوادث روایت نظامی را نادیده می‌گیرد.

میرزا شفیع بنابر عنوانی که بر داستان خویش نهاده، ظاهراً به عشق فرهاد و شیرین معتقد است؛ لذا با گفت‌وگوی دو عاشق آغاز می‌کند که از نقاط هیجان‌انگیز داستان است. با درنظر گرفتن فرضیه فقدان مقدمات روایت، شاید بتوان گفت که او به هر دلیلی روایت نظامی را در ظهور و حضور فرهاد نمی‌پسندیده و برای او سخت و گران بوده است که به سبب شیرنوشی شیرین و مشکل دور بودن چراگاه دام‌ها از قصرش، فرهاد را وارد داستان کند. از همین روست که او برای اجرای طرحی عمرانی و بنابه خواست خسرو مبنی بر جاری کردن آب از کوه بیستون و ساخت باغ و قصری زیبا و یگانه، وارد داستان می‌شود.

در گفت‌وگوی خسرو و شیرین که فاقد جنبه‌های کشمکش و رقابت است و بیشتر به انعقاد طرحی عمرانی مانند است، خسرو با فرهاد شرط می‌کند در صورت موفقیت و اتمام کار، شیرین را با خواجه و غلامانش به او خواهد بخشید. این گفته خسرو درواقع وعده نوعی انعام



و پاداش پیش از انجام کار است که بعدها از آن عدول می‌کند. در این میانه، فرهاد و شیرین مثل روایت نظامی تا پیش از این گفت‌وگو، هرگز همدیگر را ندیده‌اند. میرزا شفیع هرچند بدون مقدمه و تقریباً از نیمه داستان به روایت مشغول می‌شود، در طی روایت، بسیاری از وقایع قبلی را اشاره‌وار از زبان قهرمانانش بیان می‌کند و به آن‌ها گریزی می‌زند.

وقایع شب طولانی دیدار شیرین با فرهاد در روایت نظامی روز است که شامل حوادثی است که با روایت میرزا شفیع تفاوت‌های عمده‌ای دارد. برای نمونه در ماجرای قتل خسرو، روایت نظامی بسیار گذرا و سریع است و در چهار بیت، شرح شست‌وشوی او به دست شیرین بیان می‌شود؛ اما در روایت میرزا شفیع، این واقعه ۷۴ بیت را در بر می‌گیرد. حتی می‌خوانیم که او در مقبره شاهان ایران و در کنار فرهاد به خاک سپرده می‌شود. این نحوه تدفین خسرو در کنار فرهاد، از دید میرزا شفیع، به هر نحوی که باشد، از نظر داستان‌پردازی با حوادث گذشته داستان و ماجرای مرگ و تدفین فرهاد پیوند دارد و با حرکت منطقی هسته داستان در آینده نیز هماهنگ است؛ به گونه‌ای که می‌بینیم هنگامی که بعدها شیرین خودکشی می‌کند، او را در میان گور دو عاشق به خاک می‌سپارند. در کنار همدیگر قرار دادن مزار این دلدادگان که نمادی از پیوند عاشقانه و جاودانی آن‌ها می‌تواند باشد، ابتکار کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر میرزا شفیع است که در کار نظامی و دیگر پیروان او دیده نمی‌شود.

تفاوت اثر میرزا شفیع با منظومه نظامی در روایت حوادث، هم در آغاز داستان و هم در پایان آن مشهود است. داستان نظامی داستان‌های فرعی فرهاد و شیرین و شکر اصفهانی را در خود دارد؛ حال آنکه داستان میرزا شفیع داستان‌های فرعی گرا و شیرین و شیرویه و شیرین را دربر می‌گیرد. در پایان روایت او، خودکشی شیرو و هرج و مرج اوضاع، پس از اوست؛ حال

آنکه پایان روایت نظامی مرگ شیرین است و پایان کار شیرو ناگفته باقی می‌ماند. نکته دیگری که در بحث روایت حوادث این داستان به نظر می‌رسد، اتکای میرزا شفیع به حوادث ناگهانی در پیشبرد روایت است. «خلق این حوادث تازه و خطوط روایتی متفاوتی که میرزا شفیع از داستان خسرو و شیرین ارائه کرده است، به همراه برخی تفاوت‌های دیگر، به تبع هسته یا پی‌رنگ داستان را نیز از کار نظامی جدا می‌کند» (دلبری‌پور، ۱۳۷۲: ۷۳).

با توجهی که نظامی به خاندان و تبار مادری خویش داشته است، دور از ذهن نیست که روایت‌گرِ داستانی خسرو و شیرین را شنیده باشد؛ کما اینکه در دو جا از خسرو و شیرینِ او می‌توان نشانه‌هایی یافت که آشنایی او با این روایت و قدمت آن را تأیید می‌کند. نخست در ماجرای آغاز کوه‌کنی فرهاد با حکاکی نقش شیرین، شاه و شب‌دیز بر دل کوه است:

پس آن‌گه از سنان تیشه تیز گزارش کرد شکل شاه و شب‌دیز
بران صورت شنیدی کز جوانی جوانمردی چه کرد از مهربانی
وزان دنبه که آمد پیه‌پرورد چه کرد آن پیرزن با آن جوانمرد
(نظامی‌گنجه‌ای، ۱۳۸۶: ۲۳۷)

به نظر می‌رسد منظور نظامی از پیرزن همان پیرزن فریبکار و بدخبر روایت‌گرِ داستانی باشد که میرزا شفیع او را چهره ضدقهرمان داستان خود قرار داده‌اند. اگر این نظر را بپذیریم، همچنین باید بپذیریم که بدون شک نظامی با روایت‌گرِ داستانی آشنا بوده است (ریاحی، ۱۳۷۶: ۱۲۴).

دومین جایی که در خسرو و شیرین نظامی می‌توان نشانی از روایت‌گرِ داستانی یافت، این بیت

است:



ز حدّ بیستون تا طاق گِرا جنیبت‌ها روان با طوق و هُرا
(نظامی‌گنجه‌ای، ۱۳۸۶: ۳۸۵)

با مراجعه به روایت گردی میرزا شفیع، متوجه می‌شویم که منظور از گِرا همان شخصیت مشهور روایت الماس‌خان (گرای زنگی) است که از ضدقهرمان‌های داستان به‌شمار می‌آید و منظور از طاق گِرا نیز براساس روایت فرهاد، همان طاقی است که فرهاد به ترفند و خواست شیرین برای آرام کردن گِرا در همان شب، دیدار فرهاد از شیرین ساخته است. میرزا شفیع هدف یا کارکرد ساخت این طاق را طبق روایت خویش، به‌نوعی استراحتگاه شیرین و زمان ساخت آن را دوره خسرو دوم دانسته است.

۳-۲. زاویه دید

در بحث راوی و زاویه دید، یکی از شاخصه‌های مشترک دو اثر، زاویه دید سوم‌شخص یا دانای کل است. به‌سبب همین زاویه دید است که نظامی و میرزا شفیع گاهی در داستان حضور می‌یابند، از خود یاد می‌کنند و با مخاطب سخن می‌گویند. میرزا شفیع در آغاز، میانه و پایان داستان مخاطب را به شنیدن داستان از زبان خویش تحریض می‌کند:

هر که س نه‌شنه‌فته‌ن گوش بدو وه ده‌نگ فرهاد چ‌ئشش که‌رد نه‌به‌رد چه‌نی سه‌نگ
(پاوه‌ای، ۱۳۸۲: ۴۴)

ترجمه: هرکسی این داستان را نشنیده است، گوش فراهد که چگونه با سنگ‌ها نبرد کرد.

میرزا شفیع با لحنی فروتنانه خود را «کمترین» و «بنده محنت‌بار» خطاب می‌کند و از مخاطبانش می‌خواهد که حرف‌های او را گوش کنند:

یاران هامسهران ساحیب عه‌قل و هوش حرف که‌مته‌رین مه‌که‌ن فسه‌راموش
تاریخ گوفتار به‌نده‌ئی مه ینته‌ت هزار و یه‌کسه‌ده‌هشتاد و چه‌هار
بار (همان، ۹۱-۹۲)

۴-۲. زمان

عنصر زمان در این داستان مثل خسرو و شیرین نظامی و دیگر داستان‌های سنتی، خطی، مستقیم و مبهم حرکت می‌کند. در بررسی تطبیقی هر دو روایت می‌بینیم که میرزا شفیع در زمان داستان تغییراتی ایجاد می‌کند. مهم‌ترین زمان‌شکنی یا تغییر و تصرف میرزا شفیع در عنصر زمان، شب دیدار شیرین با فرهاد است که نظامی موعده آن را روز دانسته است. در روایت میرزا شفیع، وقایع خرق‌عادت این شب در ۱۳۸ بیت توصیف می‌شود که از دید کمی تقریباً کمی بیشتر از یک‌ششم کل داستان و سه‌برابر توصیف نظامی از این دیدار است. از دید کیفی در روایت نظامی، در ماجرای دیدار شیرین با فرهاد که در مبارک روزی از خوش روزگاران صورت می‌گیرد، غیر از شربتی که شیرین به فرهاد تعارف می‌کند و اسبی که بی‌سبب سقط (لنگ) می‌شود و فرهاد آن را با شیرین بر دوش می‌گیرد و به نوبتی‌گاه برمی‌گرداند، چیزی نمی‌یابیم؛ اما این شب دیدار در منظومه میرزا شفیع چنان پُرفرازونشیب، حماسی، پرحادثه و طولانی است که آن را در بخش عناصر خرق‌عادت قرار داده‌ایم. نکته قابل تأمل درباره زمان این داستان، آن است که وقایع زمان شیرو بسیار روشن‌تر از منظومه نظامی بیان شده است.

۵-۲. شخصیت



در تطبیق صورتِ شخصیت‌های این داستان با شخصیت‌های خسرو و شیرین نظامی می‌توان گفت شخصیت‌های اصلی داستان میرزا شفیع خسرو، شیرین، فرهاد، شاپور و شیرو هستند. مهین بانو، هرمز، بهرام، بزرگ امید و شکر اسپهانی از دیگر شخصیت‌ها هستند و هرمز، مریم، انوشیروان، شب‌دیز، باربد و نکیسا هم در داستان حضور دارند. از نوآوری‌های میرزا شفیع در زمینه شخصیت‌پردازی و در قیاس با نظامی، باید به خلق شخصیت‌های ضدقهرمان گرّای زنگی و پیرزن محتال اشاره کرد. غیر از موارد فوق، در یک جا از شخصی به نام گودرز یاد شده که از نظر راوی نوازنده بوده است.

حضور فرهاد در برابر خسرو در اولین صحنه‌های روایت گردی و ماندگاری سایه او تا مرگ خسرو و شیرین، کوه‌کنی‌های شگفت‌انگیز، رجزخوانی و نبرد او با گرّا و کُشتن گرّا و پیره‌زال از بخش‌های متمایزکننده روایت گردی میرزا شفیع است که فرهاد را شخصیت مرکزی و برجسته روایت گردانیده و نام و کنش او را بر خسرو چیرگی بخشیده است. برجستگی شخصیت فرهاد در روایت گردی میرزا شفیع که با عنوان شاه‌زاده‌ای چینی و پهلوانی حماسی با منش، کنش و حتی مرگی پهلوانانه در برابر خسرو قرار می‌گیرد، از ویژگی‌های متمایز آن به‌شمار می‌آید.

شیرین، شاه‌زاده ارمنی که بانوی خسرو خوانده شده، ضمن وفاداری به خسرو، برخلاف روایت نظامی، عاشق و دل‌باخته فرهاد نیز است. این عشق از دید عجز محتال که نقش همان مرد بدخبر داستان نظامی را ایفا می‌کند، پنهان نمانده است و در نزد خسرو از عشق فرهاد یاد می‌کند. سوگواری‌ها و مرثیه‌گویی‌های او بر خسرو و فرهاد و حتی خودکشی هولناک او نشان‌دهنده عشق بی‌کران او به آن‌هاست. نحوه تدفین این عشاق در کنار همدیگر ناظر بر این

مدعاست. فرهاد روایت میرزا شفیع در ابتدا قربانی عشق خویش به شیرین و آن‌گاه قربانی شرط و پیمان دروغین خسرو می‌شود. کارهای حماسی او در شب دیدار با شیرین — در اینجا فرهاد، خود را با تیشه خویش می‌کشد و شاپور خبر مرگ او را به چین می‌برد و چنان عزایی برپا می‌شود که مرگ مادر فرهاد و کوری فغفور را به‌همراه دارد — بسیار بزرگ‌تر از کار فرهاد منظومه نظامی و در حد پهلوانی بزرگ است؛ اما فرهاد با کمک نیروی عشق به این پهلوانی‌ها دست می‌یازد و درواقع او را عاشقی فعال‌تر از عاشق منظومه نظامی می‌سازد.

شیرین روایت میرزا شفیع در قیاس با شیرین روایت نظامی بیشتر منفعل و عاشق است تا دلیر و فعال. شیرین منظومه نظامی زنی است اهل شکار، نقاشی، نوشتن و نامه‌نگاری و آهنگ‌سازی و حتی مرتکب قتل هم می‌شود. سیاست‌مدار و اهل نیک‌نامی است. او ضمن داشتن استقلال، عشق‌ورزی و دلربایی هم می‌کند. اما شیرین روایت میرزا شفیع به‌طور کلی زنی زیرک، باوفا، مهربان، دلسوز و اهل نیک‌نامی است و بیشترین هنر او انفعال، دلربایی و احساس‌گری است. استقلال کمتری دارد و حتی برای خروج از قصر در ماجرای مرگ فرهاد، از خسرو اجازه می‌گیرد. دو کنش فعالانه متناقضی که از شیرین در این روایت دیده می‌شود در مورد اول با روایت نظامی و توصیف او از این شخصیت تفاوت بارزی دارد، یکی ماجرای دیدار طولانی و پُر حادثه او با فرهاد در بیستون است. او بدون اطلاع و اجازه خسرو، سوار شبدیز می‌شود و در دل شب به بیستون می‌رود. با این حال، ترس از نام‌وننگ دارد و از بازپرسی خسرو می‌ترسد؛ ولی در برابر گِرا می‌ایستد و با نرم‌خویی و حيله‌گری او را آرام می‌کند. حتی با تدبیری که می‌اندیشد، فرهاد مستأصل را که در آن موقعیت خشمگین نیز شده بود، به آرامش می‌خواند. او با کنترل اوضاع و به یاری فرهاد، گِرا را از سر راه برمی‌دارد و پس



از این ماجراست که بیشتر نقش رومانتیک و معشوقی دلسوز و غریب‌نواز را برعهده دارد و به همین دلیل نیز است که پس از قتل فرهاد، حتی با خسرو درگیر می‌شود و او را نفرین می‌کند. تا زمان قتل خسرو به دست شیرو، او همین نقش عاطفی را ایفا می‌کند. اما در برابر شیرو موضعی دیگر اختیار می‌کند و با نرم‌خویی که ظاهراً شیوه کارساز اوست، شیرو را نیز می‌فریبد و بار دیگر نقش فعال خود را در داستان برجسته می‌سازد. اگر شیرین را در روایت نظامی «ماندگارترین چهره داستان در ذهن خوانندگان» دانسته و او را شخصیتی شمرده‌اند که بر سراسر داستان اشراف دارد، در این داستان شاید بتوان او را در کنار فرهاد، مهم‌ترین شخصیت داستان دانست که سازمان و چیدمان شخصیت‌پردازی داستان حول محور او می‌گردد. بی‌وجود و حضور شیرین، عشق فرهاد و خسرو و دیوانگی شیرو معنایی نخواهد داشت.

شخصیت شاپور، برخلاف روایت نظامی، در این روایت چندان فروغی ندارد. اولین باری که از او نامی برده می‌شود، هنگامی است که فرهاد در شرط و پیمان خسرو شک می‌کند و او با دخالت در موضوع، درستی عهد و پیمان خسرو را متذکر می‌گردد. حضور دوم او زمانی است که شیرین او را برای گرفتن اجازه شکار، اما دراصل برای دیدار فرهاد درخون‌غلتیده، به پیش خسرو می‌فرستد و او این کار را با موفقیت انجام می‌دهد. حضور بعدی او بر سر جنازه فرهاد است که پس از گریه و زاری شیرین، او نیز صمیمانه بر آن زاری می‌کند و موی ریش خود را به نشانه سوگواری می‌کند و بر قاتل او لعن و نفرین می‌فرستد. حضور آخر شاپور در تدفین خسرو است که باز او را مشغول زاری و سوگواری می‌بینیم. نقش شخصیت همراز شاپور در منظومه نظامی، در این منظومه بسیار کم‌رنگ شده است؛ اما از همین حضور محدود، مخاطب از صمیمیت او با فرهاد و شیرین و خسرو آگاهی می‌یابد. کنش شخصیت خسرو در

این روایت با خسرو منظومه نظامی متفاوت است. در روایت میرزا شفیع، از خوش‌گذرانی‌ها، سیاست‌بازی‌ها و هوس‌بازی‌های خسرو خبری نیست. خسرو در گفت‌وگویی با فرهاد، به او قولی می‌دهد که بعدها با سماجت فرهاد در عشق به شیرین و علاقه‌ای قلبی که به شیرین دارد، از آن عدول می‌کند و با نوعی رشک و غیرت عاشقانه، درصدد از میدان به در کردن فرهاد برمی‌آید که با دخالت پیرزن محتال، زمینه خودکشی فرهاد را مهیا می‌کند و به مقصود خویش می‌رسد؛ اما به‌رغم پشیمانی از کار خود، گرفتار قصاص خون فرهاد می‌شود و به دست شیرو فرزند خویش از پا درمی‌آید.

شیرو و به‌قول نظامی، شیرویه در این داستان از شخصیت‌های اصلی روایت است که بخش عمده‌ای از داستان به توصیف اعمال او اختصاص یافته است. شیروی شرانگیز شاه‌زاده‌ای خام‌اندیش، نابکار، سرکش و بدخوست که گرفتار کوره آتشین عشقِ نامادری‌اش شیرین گردیده و بی‌خواب و دل‌سوخته، مجنون‌آسا و دیوانه‌وار در قصر پدر سرگردان شده است. تقریباً این شخصیت با شخصیت روایت نظامی کنشی مشترک دارد؛ اما توصیف کارهای شیرو و فرجام کار او در منظومه میرزا شفیع بسیار هنرمندانه‌تر از روایت نظامی است. تک‌گویی درونی و حدیث‌نفسِ هنرمندانه این شخصیت با توصیف عشقِ آزاردهنده‌اش به نامادری‌اش، توصیف صحنه قتل خسرو به دست او و اقدامات متعاقب آن و پشیمانی و نحوه مرگ او تا حدودی در اثبات این مدعا مؤثر است. خلق و حضور شخصیت‌های گرای زنگی و پیرزن محتال که صدق‌پهرمان‌های روایت میرزا شفیع هستند، از نظر صوری و کنشی در داستان بسیار بااهمیت است؛ چراکه خلق و حضور این دو شخصیت به هر شکلی، خواه از آفریده‌های تخیل میرزا شفیع باشند، خواه برآمده از فولکلور کهن گُردی و خواه ترکیبی از این دو روایت،



کشمکش و هسته داستان را خواندنی‌تر کرده و کل روایت را دستخوش تغییر و تحول گردانیده است.

۶-۲. لحن و فضا

لحن یکسان راوی و قهرمانان که رنگ عاشقانه و صمیمانه‌ای دارد، در هر دو داستان ملموس است؛ هرچند گرایش میرزا شفیع به لحن حماسی انکارناپذیر است. لحن و فضای داستان نظامی با داستان میرزا شفیع تفاوت محسوسی دارد؛ به گونه‌ای که مرگ عاشقانه و غریبانه فرهاد، قتل خسرو به دست فرزند بداختر و نابکارش شیرو و خودکشی بسیار تأثرانگیز شیرین با مرثیه‌گویی‌ها، زاری کردن‌ها و آیین‌های سوگواری طولانی به داستان میرزا شفیع لحن غمگین و فضایی تاریک می‌بخشد و آن را در برابر فضای روشن و شاد و لحن بزمی نظامی قرار می‌دهد. این تقابل و تفاوت را با فقدان مرثیه‌گویی و تعداد اندک آیین‌های سوگواری در داستان نظامی و کثرت بزم‌های آن در مقابل فقدان مجالس بزم و عیش‌ونوش در داستان میرزا شفیع، بهتر می‌توان پذیرفت.

۷-۲. تعلیق

چنانکه پیش‌تر نیز گفتیم، سرنوشت خسرو و شیرین محور تعلیق یا هول و ولای داستان نظامی است و حکایت عشق فرهاد به شیرین، داستان شکر اصفهانی و عشق شیرویه به شیرین فرع بر این اصل قرار می‌گیرد. این درحالی است که برخلاف منظومه نظامی، محور تعلیق روایت میرزا

شفیع تا حدودی بر سرنوشت فرهاد و شیرین قرار داده شده است و اصولاً این عنصر، در پیوند با خسرو و شیرین در این روایت، نه تنها قابل بررسی نیست، حتی رنگ و معنایی ندارد. تعلیق داستان میرزا شفیع در حوادثی مثل وقایع شب طولانی و پرحادثه دیدار فرهاد با شیرین نهفته است؛ اما زمان این تعلیق به اندازه متن نظامی، پُرفرازونشیب و طولانی نیست؛ چراکه به طور کلی حوادث و روایت عشق فرهاد و شیرین در این داستان چندان طولانی نیست و بسیاری از وقایع این عشق اشاره‌وار در مرثیه‌های شیرین بازگو می‌شود.

۸-۲. مکان

در داستان میرزا شفیع، با صبغه محلی و رنگ بومی مکان روبه‌رویم و دلیل برجستگی این نکته محل زندگی دو شاعر است که با محل وقوع داستان در روایت نظامی و روایت تاریخی آن تقریباً یکی است. تعدادی از نام بومی مکان‌هایی که در داستان میرزا شفیع هست و در روایت نظامی وجود ندارد، عبارت‌اند از: جامریز، چمچمال، کرماشان، یاسی زرد، طاق وستان (طاق بستان امروزی)، دولتخان از منازل که مابین کرمانشاهان امروزی و قصر شیرین قرار داشته است، و دربند اسم تنگه‌ای مشهور در قصر شیرین. از نام مکان‌های مشترک دو منظومه می‌توان از ارمن، مداین، قصر شیرین، بیستون، حبش، دربند و چین یاد کرد.

۹-۲. عناصر خرق‌عادت

عناصر خرق‌عادت منظومه میرزا شفیع کمتر از منظومه نظامی است. هرچند وجود عناصر فراواقعی، عقل‌ستیز و خرق‌عادت در آن کم نیست و از حقیقت‌مانندی آن می‌کاهد، باید



یادآوری کرد که این عنصر از عناصر ذاتی داستان‌های رمانس گونه سنتی به‌شمار می‌آید. از نمونه‌های برجسته این عنصر می‌توان به این موارد اشاره کرد: وجود تیشه یا «کلنگ» صدمنی فرهاد که به درخواست فرهاد و دستور خسرو از پولاد سبزوار و به یاری «استادان کار» و خود فرهاد تهیه می‌گردد؛ کوه‌کنی‌های شگرف او که خسرو را به وحشت می‌اندازد؛ شب بسیار طولانی دیدار شیرین با فرهاد به‌همراه وقوع حوادث متعددی، مثل عازم شدن شیرین به بیستون، رسیدن او و دیدار با فرهاد، بر دوش گرفتن شیرین و شب‌دیز توسط فرهاد از بیستون تا دربند؛ برخورد با گرا و ماجرای بازپرسی او؛ ساخت طاق سنگی به دستور و ترفند شیرین، قتل گرا، ادامه مسیر حمل شیرین و شب‌دیز از دربند تا قصر شیرین؛ ترفند اصطبل شاهی و بازگشت فرهاد از قصر شیرین به بیستون و ادامه کار او تا صبح، گویی عنصر زمان لحاظ نشده و ما با شبی عادی روبه‌رویم؛ وجود درخت اناری که از دسته تیشه فرهاد روییده و میوه آن داروی درد دل عشاق است.

به‌نظر می‌رسد در تبیین و تفسیر تیشه فرهاد، عنصر زمان و درخت اناری که از دسته تیشه فرهاد روییده است، با نقد اسطوره‌شناسی می‌توان به نتایج بهتری دست یافت؛ چراکه زمان، زمانی اسطوره‌ای و مضمون اساطیری پیدایش درختی که برآمده از خودنثاری (کشته آمدن) خون قهرمانی که ناجوان‌مردانه گشته می‌شود، می‌تواند با عنصر تداوم حیات و جاودانگی در پیوند باشد.

۲-۱۰. گفت‌وگو

گفت‌وگوهای هنری و موفق داستان میرزا شفیع که حجم زیادی از آن به شکل‌های متنوعی نظیر تک‌گویی، مناظره، پیام‌گزاری و اندرزگویی با انگیزه‌های مختلف صورت گرفته، از اهمیت خاصی برخوردار است. نامه‌نگاری‌های میان خسرو و شیرین که در روایت نظامی آمده، در این داستان حذف شده و گفت‌وگوی پُرشور خسرو و فرهاد که از ماندگارترین بخش‌های داستان نظامی است، هرچند در اینجا مقدمه و آغاز کار روایت قرار گرفته، اما به دلیل سادگی و کوتاهی و تأکید بر جنبهٔ روایی، هرگز نتوانسته است در مسیر کار نظامی قرار بگیرد. عتاب کردن شیرین به شاپور در روایت نظامی، در اینجا حذف شده است؛ ولی در عوض نفرین‌های شیرین و شاپور در حق خسرو به این منظومه افزوده شده که دلیلی بر شخصیت محوری فرهاد و برجستگی او از منظر این شخصیت‌ها و خود راوی است.

درددل‌ها و حدیث‌نفس‌ها یا تک‌گویی‌هایی درونی قوی از شیرو در این داستان آمده که در شناخت این شخصیت بسیار مؤثر است. برای نمونه هنگام قتل پدر یا گفت‌وگوی او با شیرین و پرده برداشتن از عشق خویش — از گفت‌وگوهای مهم دیگر این داستان که در روایت نظامی اصلاً وجود ندارد — می‌توان به گفت‌وگوها و رجزخوانی‌های حماسی گِرا و فرهاد یا گفت‌وگوهای نرم و ملایم شیرین با گِرا و شیرو که منجر به فریفتن آن‌ها می‌شود یا درددل‌های فرهاد در گفت‌وگو با پیرزن محتال اشاره کرد. مرثیه‌های سوزناک شیرین با توصیفاتی که از زاری کردن او در مرگ فرهاد و خسرو ارائه می‌گردد، به همراه گفت‌وگوی پایانی او با مزار این دو از چشمگیرترین و مؤثرترین بخش‌های این منظومه است. پیام‌گزاری‌های مهم این داستان، پیام پیرزن به فرهاد و خبری است که قاصد شیرو از خودکشی فرهاد می‌آورد. به‌طور کلی در تطبیق گفت‌وگوهای این منظومه با گفت‌وگوهای داستان نظامی — علی‌رغم شباهتی که در تأثیر



آنها در گسترش طرح، پیشبرد عمل داستانی، معرفی مستقیم و غیرمستقیم شخصیت‌ها و انتقال درون‌مایه دیده می‌شود — باید گفت که گفت‌وگوهای این منظومه با داستان نظامی بسیار متفاوت است؛ زیرا اولاً تقلیدی و ترجمه‌ای نیست و ثانیاً چنان در روایت داستان نقش عمده‌ای دارد که هرگز نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

۱۱-۲. مختصات محتوایی

۱۱-۲-۱. موضوع

موضوع عام داستان میرزا شفیع عشق است و موضوع خاص و اصلی آن بیان عشق فرهاد و شیرین؛ عشقی دوسویه که هر دو خواستار همدیگرند و به هم عشق می‌ورزند؛ اما در این میان موانعی بزرگ بر سر راه وصال آنها قرار دارد. برخلاف روایت نظامی که عشق واقعی و دوسویه میان خسرو و شیرین برقرار شده و ماجرای فرهاد حکایتی فرع بر موضوع اصلی به‌شمار می‌آید، در این روایت، میان فرهاد و شیرین عشق واقعی وجود دارد و عشق خسرو و شیرین فرع بر عشق فرهاد و شیرین است. عشق فرهاد به شیرین با عشق خسرو و شیرین هم‌زمانی ندارد و خسروی که ظاهراً پیش از فرهاد به شیرین دست یافته است، قدر او را نمی‌داند و قول سپردن او به فرهاد که حتی بر آن سوگند یاد می‌کند، ناظر بر همین قدرناشناسی اوست. به‌طور کلی موضوع فرعی داستان نظامی، در داستان میرزا شفیع موضوع اصلی می‌شود. عشق فرهاد و شیرین در این روایت به آمیزه‌ای از حماسه و عشق بدل می‌گردد که در نوع خود کم‌نظیر است.

از تفاوت‌های عشق فرهاد به شیرین در روایت میرزا شفیع با روایت نظامی آن است که این عشق یک‌سویه نیست و شیرین هم، در همان حال که همسر رسمی خسرو است، دل‌باخته فرهاد هم است. شاید به همین دلیل است که در پایان داستان از زبان راوی می‌خوانیم که شیرین بر مزار فرهاد و خسرو که در داستان میرزا شفیع در کنار هم قرار دارند، خودکشی می‌کند. در روایت نظامی، شیرین واقعاً دل‌باخته فرهاد نیست و فرهاد حتی صورت او را ندیده است و تنها با شنیدن صدایش، بر او عاشق می‌شود. شیرین بعدها او را برادر آسمانی خویش می‌خواند.

۲-۱۱-۲. درون‌مایه

اولین درون‌مایه‌های که میرزا شفیع در آغاز داستان بدان اشاره می‌کند و به‌طور قطع و یقین مورد نظر میرزا شفیع بوده، «بی‌شرطی شرط شهریاران» یا بی‌اعتباری عهد و پیمان پادشاهان است. میرزا شفیع در ابتدای داستان، همانند پیری جهان‌دیده، به روزگاران گذشته حسرت می‌خورد، نه حسرتی از سر رضایت، بلکه حسرتی از روی شکایت و گلایه. او در این حسرت و دریغ، از ماجرای بخت‌برگشتگان روزگار و ماجرای فرهاد و شیرین یاد می‌کند و بر بی‌اعتباری عهد و پیمان شهریاران دریغ و افسوس می‌گوید:

ونم په‌ئ ویه‌ده‌ئ روزگاران داد	په‌ئ که‌چی ده‌وله که‌فته‌کاران داد
په‌ئ بی‌شرتی شهرت شه‌ه‌ریاران داد	په‌ئ شوخی شیوه‌ئ خال شیرین داد
په‌ئ رهنجه‌رویی فه‌رهاد چین داد	(پاوه‌ای، ۱۳۸۲: ۳)



ترجمه: دریغا از روزگاران، دریغ! بر روزگاران گذشته دریغ می‌خورم // دریغا از بداختری انسان‌های بخت‌برگشته! و دریغا از بی‌اعتباری عهد و پیمان شهریاران! // دریغا از شوخی و زیبایی خال شیرین! و دریغ از بر باد رفتن رنج فرهاد چینی!

قصاص و مکافات عمل که خسرو و شیرو هر دو گرفتار آن می‌گردند و گویا متأثر از قصد و نیت گوینده داستان آن‌هاست که تعلیم اخلاقی را در کنار روایت لازم می‌داند یا دیدگاه اسلامی راوی و تأثیر گفتمان اجتماعی حاکم بر متن، از درون‌مایه‌های برجسته روایت گردی به‌شمار می‌آید که در روایت نظامی به‌دلیل کیفیت روایت آن، چندان برجستگی ندارد.

شاعر قتل خسرو به دست فرزندش شیرو را قصاص فلک پنداشته است. ظاهراً این قصاص به‌دلیل دخالت خسرو در مرگ فرهاد مطرح می‌شود.

فلهک په ئی قیساس غریب شاران که‌فته ویر کار ده ین هون داران
(همان، ۵۵)

ترجمه: فلک برای قصاص خون غریب شهرها (فرهاد)، به یاد کارِ مدیونان خون او افتاد.

درون‌مایه مشترک وفا و نیک‌نامی در هر دو داستان وجود دارد و از عناصر بینامتنی دو اثر شمرده می‌شود؛ با این تفاوت که در روایت میرزا شفیع، بر این درون‌مایه‌ها تأکید صریح نمی‌شود؛ ولی بسیاری از کنش‌های قهرمانان در راستای این درون‌مایه قرار می‌گیرد.

تلاش‌های فرهاد با بر دوش گرفتن شیرین و شبدیز و پیمودن راه دور و دراز بیستون تا قصر شیرین با ماجراهای پرفرازونشیب نیز در همین راستا قرار دارد. درون‌مایه وفا را می‌توان در کنش سه قهرمان مثبت و اصلی داستان مشاهده و بررسی کرد. وفاداری فرهاد به شیرین، گذشته‌از همه کارهای او که صادقانه و درجهت رضای دوست است، به‌شکل خاصی در

خودکشی او روشن می‌شود که با شنیدن خبر مرگ شیرین، بر خود نهیب می‌زند که پس از شیرین باید از جان گذشت. از همین روست که ابتدا پیرزن محتال را می‌کشد که چنین خبر دردناکی را برای او آورده است و آن‌گاه جان خویش را فدای او می‌کند و این درحالی است که او فقط خبر مرگ شیرین را شنیده و با فطرت پاک عاشقانه خویش این خبر را می‌پذیرد و وفاداری خود را با مرگ خویش اثبات می‌کند. او در زمانی که عاشق شیرین است، هرگز پای از حریم عفت و حرمت بیرون نمی‌گذارد. وفاداری شیرین به خسرو را گذشته از حفظ حریم عفت و پاکی در رابطه‌اش با فرهاد، در مرثیه‌های جان‌سوز او به‌هنگام قتل خسرو و خودکشی خود شیرین می‌بینیم؛ اما وفاداری شیرین به فرهاد را در حضور آنی او بر جنازه فرهاد، مرثیه‌گویی برای او و حفظ یاد و خاطر او تا هنگام مرگ مشاهده می‌کنیم؛ ضمن آنکه در راستای وفاداری به فرهاد و خسرو است که با زیرکی، ترفندهایی نیز به‌کار می‌گیرد.

۳. نتیجه

زبان‌گردی از زبان‌های ایرانی و از خانواده زبان‌های هندواروپایی است. در حوزه ادب غنایی و تحت تأثیر منظومه نظامی، چندین اثر متأثر از خسرو و شیرین نظامی در ادب‌گردی خلق شده است. یکی از این آثار منظومه فرهاد و شیرین میرزا شفیع پناه‌ای است. با مقایسه منظومه فرهاد و شیرین میرزا شفیع با خسرو و شیرین نظامی از نظر صوری و محتوایی، نتایج زیر به‌دست آمد:

قالب هر دو منظومه، مثنوی است و نوع داستان سنتی، رمانس و نیمه‌تاریخی است. زاویه دید هر دو منظومه، دانای کل است. منظومه نظامی ۱۱۲ عنوان و منظومه میرزا شفیع ۲۳ عنوان دارد.



زمان هر دو منظومه، خطی و مبهم است و لحن هر دو منظومه ثابت و ایستا. مهم‌ترین عنصر گفت‌وگوی دو منظومه، مناظره خسرو با فرهاد است. در منظومه نظامی، خرق‌عادت در کل عناصر داستان به‌کار رفته؛ ولی در منظومه میرزا شفیع، تنها شش مورد وجود دارد.

از نظر محتوایی، موضوع هر دو منظومه، عشق و تأثیر آن است. درون‌مایه مشترک هر دو منظومه، نیک‌نامی و حفظ آن و وفاداری عاشقانه است. وزن منظومه نظامی عروضی و وزن منظومه میرزا شفیع، عددی یا هجایی است. در خصوص عنصر زمان، در روایت نظامی ازدواج خسرو و شیرین در پایان داستان و در منظومه میرزا شفیع در آغاز داستان رخ داده و دیدار شیرین با فرهاد در روز و در منظومه میرزا شفیع در شب اتفاق افتاده است.

درباره کنش شخصیت‌ها، در منظومه نظامی، فرهاد نمونه و الگوی عاشق منفعل و عافیت‌سوزی است که با پشت پا زدن به زر و زور و ایستادگی بر خواسته خویش، از جان خویش نیز می‌گذرد؛ ولی خسرو شخصیتی هوس‌باز و پویا دارد. شیرین عاشق خسرو است و با فرهاد رابطه ندارد. شاپور شخصیت همراز و متمایل به خسرو است و شیرویه مدیر قتل پدر و شخصیتی رها شده است؛ اما در منظومه میرزا شفیع، فرهاد چهره‌ای حماسی و بسیار فعال‌تر از روایت نظامی دارد. خسرو شخصیتی ثابت و غیرتمند است و هوس‌باز نیست. شیرین دل‌باخته فرهاد است و با او رابطه دارد. شاپور شخصیت همراز و متمایل به فرهاد است. شیرو قاتل پدر و شخصیتی پرورده‌تر از روایت نظامی دارد. درون‌مایه داستان خسرو و شیرین قابلیت تفسیر عشق به عشق عرفانی و آسمانی دارد؛ ولی در منظومه میرزا شفیع، عشق مجازی و زمینی و غیرقابل تفسیر به عشق عرفانی است و درون‌مایه پُرنسنگ داستان نیز قصاص و مکافات عمل است.

منابع

- آل داوود، یاسین (۱۳۸۰). مقدمه شیرین و فرهاد باقی. قم: فردوسی.
- پاوه‌ای، میرزا شفیع (۱۳۸۲). شیرین و فرهاد. گردآوری سید محمد حسینی. تهران: توکلی.
- دلبری‌پور، اصغر (۱۳۷۲). «نظامی در ترکیه، مقلدان و نظیره‌پردازان ترک خنسه» در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی. به اهتمام منصور ثروت. تبریز.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۷۱). کتاب‌شناسی نظامی‌گنجوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ریاحی، لیلی (۱۳۷۶). قهرمانان خسرو و شیرین. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- سام‌خانیانی، علی‌اکبر و ابراهیم محمدی (۱۳۹۰). «نقد تطبیقی ساختار روایی خسرو و شیرین نظامی و مثنوی پدومات». پژوهشنامه ادب غنایی. ش ۱۷. صص ۱۰۳-۱۳۰.
- سهراب‌نژاد، علی‌حسن (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی خسرو و شیرین نظامی با منظومه گردی شیرین و فرهاد الماس‌خان کندوله‌ای. رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی. استاد راهنما دکتر ناصر نیکوبخت. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- صالحی، ژیلا و سید احمد پارسا (۱۳۸۷). «مقایسه خسرو و شیرین نظامی با شیرین و فرهاد الماس‌خان کندوله‌ای». کاوش‌نامه. ش ۱۷. صص ۱۲۹-۱۵۲.
- صالحی، محی‌الدین (۱۳۸۷). سرود بادیه. کردستان: نشر کردستان.
- نصیری، جبار (۱۳۹۸). «مقایسه خسرو و شیرین نظامی با منظومه عامیانه شیرین و فرهاد گردی مام احمد لطفی از منظر بن‌مایه‌های اسطوره‌ای». فرهنگ و ادبیات عامه. ش ۲۵. صص ۲۳۱-۲۵۲.
- نظامی، الیاس‌بن یوسف (۱۳۸۶). خسرو و شیرین. به کوشش سعید حمیدیان. چ ۸. تهران: قطره.
- یوسفی، هادی و فرهاد حمیدی (۱۳۹۳). «تطبیق دو منظومه غنایی فارسی و گردی، مطالعه موردی: خسرو و شیرین نظامی و خسرو و شیرین خانای قبادی». ادبیات تطبیقی. ش ۱. صص ۴۷-۶۱.



Comparison of the story structure of Khosrow and Shirin Nezami with Shirin and Farhad Mirza Shafi Pavehi

Shirin Faramarzpour

Dr. Poursan Yousefi Kermanipour (Corresponding Author)

Dr. Hamid Tabasi

Abstract

Comparative literature uses the method of comparison to study the literature of different languages and their complex relationship at different times and in various areas of subjects, schools of thought, literary theories, literary types, etc. Payment. In the Kurdish language, there are some poetic lyrical stories influenced by Khosrow and Shirin Nezami, but so far no significant research has been done in the field of their application. The Kurdish poem Shirin and Farhad, narrated by Mirza Shafi Pavehi, is one of the poems written following Khosrow and Shirin Nezami. In simple and fluent language, this work tells a different story about the story of Shirin and Farhad with a mythical structure. In the Kurdish system, apart from the names of the characters, the main course of events and the general framework of the story differ from the military narrative. In this research, which has been done in a descriptive-analytical and library method, the author intends to analyze the building blocks of the story in two poems "Khosrow and Shirin" Nezami and "Shirin and Farhad" by Mirza Shafi, strengths and Identify their weaknesses and gain more knowledge about them. In this study, the differences between these two stories in the field of story design (conflict, knotting, untying, accident), characterization and staging were examined. Studies in this field show that Mirza Shafi'i did not do well in imitating the military system and the elements of the story in his work are poorly represented, which makes the plot of Mirza Shafi's story weaker than the military.

Keywords: Comparative Literature, Khosrow and Shirin Nezami, Shirin and Khosrow Mirza Shafi, Fictional Elements.

